

## The Reflection of Jurists' Conceptual Disagreement with Law in the Constitutional Period on the Process of Political Development in Contemporary Iran

Alireza Salehi<sup>1</sup>  
Seyed Mostafa Abtahi<sup>2</sup>  
Abolghasem Taheri<sup>3</sup>

1. PhD student, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. alireza5963@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Research Sciences Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). m.abtahi100@gmail.com
3. Professor, Department of Political Science, Faculty of Law, Theology and Political Science, Research Science Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Dr.taheri@yahoo.com

**Received:** 30 June 2018; **Accepted:** 22 March 2020

### Abstract

The purpose of the present study is to survey the ups and downs of the process of political development in contemporary Iran with respect to the different jurisprudential views about new concepts held by jurists in the Persian constitutional period. Relying on sociological, historical, and exegetical study methods, this research seeks to answer what impact the jurisprudential views about law held by jurists in the constitutional period had on the political development of contemporary Iran. The results showed that jurists' disagreement with the concept of law in the constitutional period led to their opposite theoretical and practical decisions due to their obligation to religious rules and the instability of peaceful talks in that time. Their opposition through jurisprudential binding Fatawas, sanctification of some acts as being religious, and negation of the counteracts had an immense effect on the political behavior of Iranians such that it caused social, political, and legal segmentation as well as violent reactions among Iranians. Such inflexible gaps in Iran during the constitutional period definitely paved the way to move toward achieving essential criteria in the process of political development.

**Keywords:** Rule of Law, Jurists of the Constitutional Period, Political Development, Iran, Constitution, Legislation.

## بازتاب منازعه مفهومی فقهای عصر مشروطه درباره قانون بر فرآیند توسعه سیاسی ایران معاصر

علیرضا صالحی<sup>۱</sup>

سید مصطفی ابطی<sup>۲</sup>

ابوالقاسم طاهری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. alireza5963@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). m.abtahi100@gmail.com

۳. استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Dr.taheri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۰۳

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی فراز و فرود فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر با توجه به نگرش‌های متفاوت فقهی فقهای عصر مشروطه نسبت به مفاهیم نوآین بود. این پژوهش با استفاده از روش‌های مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری در پی پاسخ به این پرسش است که نگرش‌های فقهی فقهای عصر مشروطه درباره مفهوم قانون چه تاثیری بر فرآیند توسعه سیاسی در ایران معاصر گذاشته است؟ نتایج نشان می‌دهد، منازعه مفهومی فقهای عصر مشروطه در مواجهه با مفهوم قانون مستند به دلائل شرعی و ناپایداری فضای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان آنان، به اتخاذ مواضع متضاد نظری و عملی منجر شد. ارائه این نتایج متضاد در قالب فتاوی فقهی لازم‌العمل به مردم، تقدس‌بخشی به عملکردها ذیل عناوین شرعی و طرد طرف مقابل، تاثیر به سزایی در شکل‌دهی به رفتارهای سیاسی ایرانیان داشت؛ به صورتی که به عنوان یکی از عوامل ایجاد چندپارگی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی و بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در ایران معاصر محسوب می‌شود. ایجاد چنین شکاف‌های غیرمنعطف در ایران عصر مشروطه لاجرم فضای مناسبی برای حرکت به سمت دستیابی به شاخص‌های لازم در فرآیند توسعه سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** حکومت قانون، فقهای عصر مشروطه، توسعه سیاسی، ایران، قانون اساسی، نظام قانون‌گذاری.

## ۱. مقدمه

سالیانی قبل از پیروزی نهضت مشروطه و از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، مفهوم قانون با فهمی متفاوت و جدید در نظام سنتی دانش در ایران رواج پیدا کرد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۸۸). مفهوم قانون با درک جدید، لاجرم با واکنش و سنجش عمیق اندیشمندان مذهبی شیعه به عنوان مهم‌ترین متولیان نظام دانش در ایران مواجه شد. در این میان برخی از اندیشمندان مذهبی و فقهای شیعه با رویکردی مثبت، درونی‌سازی این مفهوم را در نظام اندیشه‌ای شیعه شروع کردند و در مقابل عده‌ای از علما با رویکردی تردیدآمیز (کرمانی، ۱۳۵۷: ص ۳۲۲)، احتیاطی و گاه مقابله‌جویانه استفاده از واژه قانون با فهم جدید را رد کرده، وارد یک جدال لفظی و عملی شدید با گروه نخست گردیدند.

ورود مفاهیم نوآیین به ویژه واژه قانون اساسی به ایران توسط روشنفکران و خارج از نظام دانایی رسمی صورت گرفت؛<sup>۱</sup> ولی ایجاد مستندات شرعی برای آن توسط فقهای حامی مشروطه باعث غنای علمی و پیشرفت سریع روحیه قانون‌خواهی در ابتدای نهضت مشروطه شد؛ کما اینکه در ادامه با مخالفت اساسی برخی از فقها با این نظام اندیشه‌ای، بسیاری از مردم نسبت به واژه قانون بدبین شده، مبارزه با قانون و فرآیندهای قانون‌گذاری را از وظایف دینی خود قلمداد کردند.

فقها به عنوان نواب عام امامان معصوم (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۶۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴: ص ۴۲۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۱۳۱) همیشه نفوذ فوق‌العاده‌ای در جامعه ایران داشته‌اند؛ به صورتی که گفتار و کردار آنان تاثیر بسزایی در تعیین مسیر حرکت جامعه و نوع رفتار و ذهنیات مردم داشته و حجت دینی مردم محسوب می‌شوند. اختلاف آرای فقهای شیعه در حوزه مناسک فردی در طول تاریخ باعث غنای مباحث فقهی شده، آن را به یکی از غنی‌ترین منابع معرفتی

۱. سیدمحمد طباطبایی: «ما مشروطیت را خودمان ندیده بودیم، ولی آنچه شنیده بودیم و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده بودند، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشقی حاصل نمودیم تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم» (آدمیت، ۱۹۸۵م: ص ۲۲۶).

جامعه ایران تبدیل کرد؛ ولی در حوزه مسائل عمومی و اجتماعی، به ویژه بعد از پیروزی نهضت مشروطه، این اختلاف آراء مسیری متفاوت طی کرد. علی‌رغم آنکه در ابتدای نهضت مشروطه و در زمان مهاجرت کبری با ایجاد فضای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان علما، نهضت مشروطیت ایران مسیری هموار و سریع را طی کرد و منجر به گرفتن دست‌خط مشروطیت از شاه قاجار شد؛ ولی در ادامه عدم تعامل مسالمت‌آمیز فقها در مواجهه با مسائل مستحدثه اجتماعی، منجر به تضاد و تزاخم آراء میان آنان گردید (انصاری، ۱۳۹۲: ص ۸۶-۸۷).

در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی بازتاب منازعات مفهومی فقهای عصر مشروطه درباره مفهوم قانون بر فرآیند توسعه سیاسی ایران معاصر است.

پژوهش حاضر با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل داده‌ها به صورت توصیفی - تحلیلی در قالب الگوی جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری انجام شد. در این الگو بر تعیین‌کنندگی تفسیر کنش‌گران اجتماعی از امور در بروز و ایجاد تغییر تأکید شده و با استفاده از مفاهیم معینی به ارائه تفسیر معنادار از جریان‌های تاریخی می‌پردازد. در این الگو به نیت‌های افراد و گروه‌ها در متن فرهنگ و زمینه تاریخی معینی توجه می‌شود و موضوع برگزیده برای مطالعه تاریخی باید برای زمان حاضر اهمیت سیاسی یا فرهنگی داشته باشد (اکبری و اردشیریان، ۱۳۹۳: ص ۲۰-۲۱).

هدف جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه گذشته برای کشف قواعد حاکم بر تغییرات اجتماعی است تا بین گذشته و حال ارتباط ایجاد کند (نوری، ۱۳۹۴: ص ۷۷-۷۸). از دیگر علایق این رشته کشف شرایط و پیامدهای اجتماعی تلاش‌هایی است که برای برقراری ارزش‌هایی چون آزادی، برابری و عدالت یا ممانعت از آنها به کار رفته است؛ همچنین شکست جنبش‌های مردمی یا پیروزی انقلاب‌ها، از موضوع‌هایی است که جامعه‌شناسی تاریخی معاصر بر آنها تأکید دارد (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ص ۲۴۵).

## ۲. سابقه قانون‌خواهی در ایران

فکر قانون‌خواهی و ضرورت نوشتن قانون در ایران به بحران‌های بعد از شکست ایران در

جنگ با روس‌ها برمی‌گردد؛ زمانی که جامعه ایران با بحران‌های متعدد خودکامگی، نظم، معیشت و حکمرانی مواجه بود و چاره‌ای جز تغییر روندهای موجود نمی‌دید. ایده حکومت قانون با ناکارآمدی شیوه‌های حکومتی سلطنت مستقل (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۲۱-۲۲) و سلطنت منتظم (آدمیت، ۱۳۵۱: ص ۵۳) مطرح و با پدیدار شدن آگاهی‌های جدید در میان نخبگان و برخی کارگزاران حکومتی، راه جدیدی در مواجهه با بحران‌های جامعه پیشنهاد می‌داد. تحولات در شیوه حکمرانی عصر تنظیمات و تأسیس نهادهای جدید مانند «شورای کبرای دولتی» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۹۲-۹۳) ضرورت وجود قانون و واضع قانون را در کانون توجه قرار داد.

عصر تنظیمات به مرور فکر قانون‌خواهی را به محافل علمی، کتاب‌ها و ادبیات سیاسی رسمی کشور وارد کرد. در این دوره کتاب‌هایی در قالب سفرنامه (سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ)، رساله (رساله یک کلمه) و ترجمه (ترجمه خاطرات یک الاغ) به رشته تحریر درمی‌آمد که علت عقب‌افتادگی جامعه ایرانی را در فقدان قانون و پیشرفت و نظم فرنگستان را در وجود قانون جستجو می‌کردند (مستشارالدوله، ۱۳۹۶: ص ۲۴-۲۵؛ مراغه‌ای، ۲۵۳۷ شاهنشاهی: ص ۱۱۳-۱۱۷؛ طالبوف، ۲۵۳۶ شاهنشاهی: ص ۶۴؛ الگار، ۱۳۹۶: ص ۱۹۸). در اواخر عصر تنظیمات، فکر قانون‌خواهی به رویه قانون‌نویسی تغییر شکل داد و درصدد دستیابی به قانون اساسی و حاکمیت آن بر جامعه بود. در این دوران روشنفکران با جمع‌آوری قوانین اساسی از کشورهای اروپایی و عثمانی و تفکیک میان قوانین سازگار با جامعه ایرانی، آنها را به قوانین خوب و قوانین بد (لعنتی) تقسیم می‌کردند (مراغه‌ای، ۲۵۳۷ شاهنشاهی: ص ۱۱۷-۱۱۸).

عصر قانون که از سال‌های ابتدایی قرن سیزدهم هجری قبل از جنبش تنباکو شروع شد، به دنبال سبک جدیدی از قانون‌نویسی، متفاوت از قانون عصر تنظیمات بود. در این دوران کتاب‌هایی با تأثیرپذیری از قوانین مدرن اروپایی تدوین می‌شود که منشاء قانون را حقوق ملی می‌داند و معتقد است قانون باید توسط ملت تصویب شود (مستشارالدوله، ۱۳۹۶: ص ۲۹ و ۵۱؛ طالبوف، ۲۵۳۶ شاهنشاهی: ص ۱۲۵-۱۲۷؛ کمالی‌طه، ۱۳۵۲: ص ۱۱۸). در این آثار مفاهیم جدیدی از جمله پارلمان به عنوان واضع قانون، مشروطه، آزادی مطبوعات، احزاب، استبداد، ثروت، تمدن

(سیولازیسیون<sup>۱</sup>) و... به عنوان موضوعات دارای اهمیت مورد بررسی قرار می‌گیرد (طالبوف، ۲۵۳۶ شاهنشاهی: ص ۱۷۳-۱۹۵).

رواج فکر قانون‌خواهی در ایران که بیشتر توسط روشنفکران و سیاحان صورت گرفت، برای مشروعیت‌یابی، باید در ارتباط با فقه و اندیشه سیاسی شیعه مطرح و در پیوند با شریعت هویت پیدا می‌کرد. سیاست‌ورزی در ایران قبل از سال‌های ابتدایی قرن سیزدهم هجری بیشتر در ارتباط بین مجتهدان و سلطان دور می‌زد و الگوی حاکمیتی دوگانه مجتهد و سلطان مأذون بر سپهر سیاسی ایران نقش بسته بود (میرموسوی، ۱۳۹۲: ص ۲۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۵۶)، ولی از سال ۱۳۰۹ق و با شروع جنبش تنباکو، به مرور نقش سلطان کم‌رنگ و مردم جایگزین سلطان می‌گردند (کدیور، ۱۳۷۸: ص ۲۰۵-۲۰۸). با پررنگ شدن نقش مردم و به دست گرفتن اموری که قبلاً در اختیار سلطان بود، ارتباط مردم و مجتهدان نیز افزایش پیدا می‌کرد.

در این دوره از مساله‌ای جدید به نام حقوق مشترک نوعی، مرتبط با حوزه قانون‌گذاری، سخن به میان می‌آید؛ مساله‌ای که از درون آموزه غیبت شکل می‌گیرد (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۷۱؛ فیرحی، ۱۳۹۰). نظریه‌های مبتنی بر آموزه غیبت هر نوع حکومت را در زمان غیبت، حکومت جور و غضب می‌دانند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۷۵-۷۹؛ کدیور، ۱۳۸۷: ص ۲۱۴)، ولی اداره امور عمومی و ضرورت‌های زندگی، نیاز به حکومت را برطرف نمی‌کرد؛ به همین دلیل سلطان یا مردم باید اداره امور عمومی را به عهده می‌گرفتند. در نظریه‌های مشروطه زمانی که اداره این امور از دست سلطان خارج و به مردم منتقل می‌شود،<sup>۲</sup> به دنبال خود مساله چگونگی اداره جامعه را نیز در پی داشت؛ به همین دلیل نیاز به قانون و واضع آن احساس شد.

در آستانه نهضت مشروطیت، فکر قانون‌خواهی که سال‌ها به صورت غیررسمی در میان نخبگان رواج داشت، به قشرهای وسیع‌تری منتقل و پایه‌گذار خواست‌های جدیدی میان مردم شد.

#### 1. Civilization.

۲. در دستخط مشروطیت و در اصل اول قانون اساسی مشروطه آمده است: پادشاه این حقوق را به مردم داده است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۲۰۰؛ حقدار، ۱۳۸۳: ص ۵۲۹).

با گسترده‌تر شدن اعتراضات نسبت به خودکامگی‌های درباریان، جنبش مشروطه‌خواهی به رهبری طباطبایی، بهبهانی و برخی روشنفکران، درخواست خود را صریحاً اعلام می‌کند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۲۹۹). این درخواست همان‌طور که سیدمحمد طباطبایی در ربیع‌الاول سال ۱۳۲۴ق در رقعهای به عین‌الدوله می‌نویسد: «تشکیل مجلس ملتی به قدر استعداد مملکت و اقتضای زمان» بود (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۸۸).

در ابتدای نهضت مشروطه با انتقال مفاهیم نوآیین به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و تاسیس نهادهای جدید، از جمله مجلس شورای ملی و آغاز تدوین قانون اساسی، طرفداران نظام سنت قدمایی به خطری که از جانب مفاهیم جدید به ویژه قانون، بر ساحت اندیشه‌ای آنان وارد می‌شد، بیشتر آگاه شده و شروع به اقداماتی از جمله نوشتن رساله ردیه بر مفاهیم جدید، که آن را اساس وضعیت جدید می‌پنداشتند، کردند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۳۷۳-۳۷۴). در این زمان برای بسیاری از فقها ضرورت و چگونگی تدوین قانون اساسی مورد سوال قرار گرفت. برخی تدوین قانون اساسی را همانند کشورهای اروپایی لازمه یک حکومت مشروطه دانسته و برای محدود کردن رفتار کارگزاران دولتی و تعیین خط و مشی حرکت جامعه ضروری می‌دانستند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۴۷؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۳۱۰). در مقابل عده‌ای از فقها، نیاز اروپائیان به قانون را به دلیل عدم وجود شریعت مدونه می‌دانستند. به اعتقاد این گروه از نظریه‌پردازان با وجود قانون جامع الهی، تدوین قانون در کشورهای اسلامی ضرورت نخواهد داشت و حتی قانون‌نویسی نوعی بدعت محسوب می‌شد. اینان عنوان قانون را به دستورالعمل اجرایی تقلیل داده، آن را بر کارهای سلطنتی منحصر می‌دانستند (نوری، ۱۳۶۲: ص ۳۱-۳۲؛ ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۹۴).

### ۳. معایب قانون اساسی و نظام قانون‌گذاری از دیدگاه مخالفان

مخالفان هم‌زمان با تدوین متمم قانون اساسی، با تدارک مستندات شرعی، شروع به تحریر رساله‌هایی در نقد قانون کرده و کسانی را که قائل به لزوم تدوین قانون اساسی بودند، متهم به کفر و ارتداد می‌کردند. بدعت بودن نوشتن قانون اساسی، مابینت با خاتمیت پیامبرگرمی اسلام (ص)، عدم نیاز مسلمانان به قانون با وجود قانون جامع الهی و اعتراض به برخی اصول قانون اساسی، از

مهمترین دلایل مخالفت با تدوین قانون اساسی بود.

### ۳-۱. بدعت بودن قانون اساسی

مخالفتان، نوشتن قانون اساسی را مستلزم ایجاد سه گونه بدعت در دین می‌دانستند:

الف- نوشتن یک قانون در برابر قانون اسلام

ب- وادار کردن شهروندان به پیروی از قانونی که شریعت اسلام آن را نیاورده است.

ج- کیفر کردن شهروندان به دلیل عدم اطاعت از این قانون مدون.

نخستین ایراد به فرآیند قانون‌گذاری این بود که نوشتن قانون در حوزه امور «مباحه بالاصل»<sup>۱</sup> صورت می‌گیرد؛ در حالی که این امور نسبت به انجام و عدم انجام بالسویه است و نمی‌توان کسی را مجبور به انجام یا عدم انجام آن کرد. بر این اساس زمانی که قانونی در این حوزه تصویب و بر انجام آن الزام آید و شهروندان را به دلیل عدم انجام آن مجازات کنند، این امر مساوی با تشریح در دین و بدعت خواهد بود (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷).

### ۳-۲. عدم نیاز مسلمین به قانون‌گذاری جدید

مخالفت عمده با قانون‌نویسی به دلیل اعتقاد به داشتن «قانون جامع الهی در مهمات عبادات، سیاسات و معاملات به صورت کافی» بود و در مسائل جدید، راه را منحصر در مراجعه به فقها به عنوان متولیان دین می‌دانستند. صاحب رساله «کشف المراد» معتقد بود: «چون قانون شرع از طهارت تا دیات در کتاب‌های شریعت مبوب و مسطور است» دیگر نیازی به قانون جدید نیست و «برای اخذ فروع متجدده به مفاد توقیع رفیع مبارک باید به کسانی که به احادیث ائمه (ع) اطلاع دارند، رجوع کرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۱۳۱-۱۳۲).

مخالفت مبنایی افرادی مانند محمدحسین تبریزی با فرآیندهای قانون‌گذاری به این دلیل است

۱. اموری که در شریعت نه امری برای انجام آن وارد شده و نه بر ترک آن تاکید شده باشد (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۲۷۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۴۰).



که مجلس را تقلیدی از مجالس قانون‌گذاری اروپایی می‌بیند و معتقد است ضرورت ایجاد چنین مجالسی در کشورهای اروپایی به دلیل فقدان قانون شرع در مسیحیت است و ناچار باید مجلسی از عقلا تشکیل دهند تا صلاح ملت را به اکثریت آراء به دست آورند و تفکیکی میان قوه مجریه و مقننه صورت دهند؛ ولی به نظر او «ما اهل اسلام چون احکام شرعیه وافی داریم، دیگر نیاز به قوه مقننه نخواهیم داشت و قوه مجریه هم شاه و اعوان ایشان است» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۱۳۲ و ۱۳۸).

مخالفان مشروطه نیاز به قانون را برای حفظ نظام عالم مانند دیگر نظریه‌پردازان تایید می‌کردند؛ ولی با درکی متفاوت از مفهوم قانون، بهترین قوانین را قانون جامعی که نظم‌دهنده دنیا و آخرت باشد، می‌دانستند؛ قانونی که به نظر آنان خداوند بر خاتم انبیائش وحی فرموده و دیگر نیازی به قانون جدید نیست (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۵۶).

مخالفین تدوین قانون اساسی برای مشروعیت‌بخشی به نظرات خود، عدم نیاز مسلمانان به قانون و فرآیندهای قانون‌گذاری را وارد حوزه مسائل کلامی کرده و با تدارک دلائل شرعی، کسانی را که اعتقادی متفاوت داشتند، متهم به تکذیب خدا و پیامبر(ص) می‌کردند. مرنندی نجفی در رساله «دلائل براهین الفرقان» با استناد به بعضی از آیات و روایات معتقد بود: خداوند مذهب اسلام را ناسخ مذاهب دیگر قرار داده و آنچه بندگان تا قیامت نیاز دارند، مهیاء کرده و به همین دلیل آیه اکمال دین نازل شد. به اعتقاد او منظور از کتاب مبین که هر «رطب و یابسی» در آن وجود دارد، قرآن است و با وجود آن، نیازی به تدوین قانون وجود نخواهد داشت و اگر کسی غیر از این معتقد شود، تکذیب خدا و پیغمبر را کرده و خارج از دین است (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۱۹۷-۲۰۰).

### ۳-۳. مباینت قانون‌گذاری با نبوت و خاتمیت پیامبر اسلام(ص)

اشکال دیگر مخالفان بر قانون و قانون‌نویسی، مباینت آن با نبوت و خاتمیت پیامبر اسلام(ص) است. به عقیده آنان اگر جماعتی از عقلا قانونی تصویب کنند که موافق رضای خالق هم باشد، باز از دایره اسلام خارج هستند، زیرا اسلام را بدون اقرار به نبوت محقق نمی‌دانستند. مخالفان، دلیل

عقلی بر نبوت را احتیاج به قانون و جهل ما از تعیین آن قرار داده و معتقدند اگر خود را قادر بر تدوین قانون بدانیم، دیگر دلیل عقلی بر نبوت وجود نخواهد داشت. طبق این نظر اگر کسی معتقد باشد مقتضیات عصر تغییردهنده برخی مواد قانون الهی است، چنین شخصی خارج از دایره مسلمانی است؛ زیرا پیامبر اسلام (ص) را خاتم انبیاء می‌دانند که قانون او ختم قوانین است و خاتم شخصی است که «اقتضائات صلاح عباد الی یوم الصور به او وحی شده باشد» (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۵۷). بنابراین نظر، قانون‌گذاری کمال منافات را با اعتقاد به نبوت و خاتمیت پیامبر اسلام (ص) خواهد داشت و در حکم کفر به خداوند متعال خواهد بود.

### ۳-۴. اجرای حدود در زمان غیبت

مرحوم نوری اصل دوازدهم قانون اساسی مبنی بر اینکه «حکم و اجرای هیچ مجازاتی بر خلاف قانون نمی‌شود» را مخالف مذهب جعفری می‌داند، زیرا به نظر او در زمان غیبت، مرجع در حوادث، فقها هستند و بعد از تحقق موازین، احقاق حقوق و اجرا حدود می‌نمایند و ابدًا منوط به تصویب احدی و نهادی از جمله مجلس نخواهد بود (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۱۳).

### ۳-۵. مخالفت با آزادی و برابری

دو اصل هشتم و بیستم قانون اساسی مبنی بر برابری شهروندان در مقابل قانون و آزادی مطبوعات از جمله اصول مورد مناقشه مخالفین بود. آزادی و برابری درون نظام سنتی دانایی شیعه بار معنایی منفی داشت؛ تا جایی که از کلمه آزادی به عنوان «کلمه قبیحه» سخن به میان می‌آمد.<sup>۱</sup> مخالفین مشروطه این دو اصل را مطلق تفسیر می‌کردند؛ به صورتی که آزادی را در مقابل عبودیت خدا و مساوات را بر برابری مسلمان و غیرمسلمان قرار داده، چنین مفاهیمی را از اساس خلاف تعبد به شرع می‌پنداشتند. صاحب رساله «تذکره الغافل» نابودی قانون الهی را در نتیجه این دو

۱. ملاعلی کنی در نامه به ناصرالدین شاه درباره اقدامات مشیرالدوله از این عنوان برای کلمه آزادی استفاده کرد. این واژه از آن زمان در ادبیات مخالفان مشروطه به صورت گسترده مورد استفاده قرار گرفت (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۳۸۹).

اصل موذی می‌دانست و معتقد بود قوام اسلام به عبودیت، و نه آزادی و بنای احکام آن به تفریق مجتمعات و جمع مختلفات است، نه مساوات (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۵۹). نوری در مخالفت با این فقره تا جایی پیش می‌رود که نمایندگان مجلس را «ملحد» و قانون اساسی را «ضلالت نامه» خطاب می‌کرد (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸).

علمای مخالف تدوین قانون اساسی، بروز برخی حوادث ناخواسته و تدریجی‌های صورت گرفته در مطبوعات را ناشی از این دو اصل می‌دانستند. آنان با چنین دیدگاهی چون اساس مشروطه و پیامدهای آن را در اصول آزادی و مساوات می‌دیدند، حکم به مخالفت مشروطه با اسلام داده، نسبت به گسترش عوارض آن هشدار می‌دادند (ترکمان، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۱۴۶).

#### ۴. دفاع از قانون و نظام قانون‌گذاری

سلطنت مشروطه بدون وجود قانون اساسی و دستورالعملی که راهبری نهادهای این نظام را مشخص کند، امکان تحقق پیدا نمی‌کرد؛ به همین دلیل علمای حامی مشروطه با علم به اینکه تدوین رساله‌های ردیه بر قانون اساسی و نظام قانون‌گذاری در اصل خدشه به بنیان مشروطیت خواهد بود، دفاع از قانون را ضرورتی انکارناپذیر می‌دانستند؛ به همین منظور فقهای ثلاث نجف در مقابله با فشارهای وارده به مجلس مبنی بر تغییر بعضی از مفاد متمم قانون اساسی، با تصریح بر مدّ نظر بودن همان قانونی که در مجلس تدوین شده، آن را مورد حمایت قرار دادند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۵۱). عمده فعالیت نظری علمای مشروطه‌خواه، مشروعیت‌بخشی به قانون طبق آموزه‌های شیعی و ایجاد مستندات شرعی برای آن بود. آنان در رساله‌های خود ضمن پاسخ به اشکالات مخالفین، به بررسی جایگاه قانون در نظام مشروطه، چگونگی تدوین قانون اساسی و ثمرات آن نیز پرداختند.

علمای حامی مشروطه در جواب این اشکال مخالفان فرآیندهای قانون‌گذاری در نظام اسلامی که «با وجود قانون جامع الهی، نیازی به وضع قانون جدید نیست»، ضمن تایید این نکته که در مملکت اسلامی قانون، همان قانون الهی است؛ قانون‌گذاری مجلس را، اولاً ناظر بر فرآیندهای اجرای قانون شریعت و کیفیت اجرای احکام شرعی می‌دانستند و ثانیاً، تدوین قوانین در مورد امور

عرفی را منحصر به جایی می‌دانستند که شرع تشخیص آن را بر عهده مکلفین قرار داده است. آنها تشخیص مطابقت قانون‌گذاری مجلس با قوانین اسلام را بر عهده جمعی از علما قرار می‌دادند؛ به همین دلیل مباحثی میان قوانین عرفی با قوانین شرعی نمی‌دیدند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۴۲۷).

نظریه‌پردازان مذهبی مشروطیت، با تقسیم امور مکلفین به دو حوزه نص و ما لانص فیه اعتقاد داشتند اگر در اموری حکم شارع استخراج شد، باید مطابق با آن عمل شود؛ ولی در جایی که نصی از طرف شارع وارد نشده، به مقتضای آیه «و امرهم شورا بینهم»، خداوند تصدی این امور را به مشورت عموم ارجاع داده است (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۴۲۹). آنان برای دفع شبهه مخالفان که قانون‌گذاری مجلس را جایگزینی قانون عرف به جای قانون شرع قلمداد می‌کردند، معتقد به جدا بودن دو حوزه شرع و امور عرفی از یکدیگر بودند. محلاتی در رساله «اللئالی المربوطه» وظیفه وکلای مجلس را «تکلم در امورات عامه و سیاسات کلیه ممکنات» می‌داند که حوزه‌ای خارج از سخن در ابواب فقیهه است. بنابراین، به نظر او قانون‌گذاری مجلس، مداخله در وظیفه فقها نبوده و منجر به جایگزینی قانون عرف به جای قانون شرع نخواهد شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۵۳۹).

«أخذ قوانین سلطنت مشروطه از قوانین اروپائیان» از دیگر اشکالات مخالفین به مفاد قانون اساسی و متمم آن بود. در جواب این شبهه، فقهای حامی مشروطه معتقد به أخذ اصول قانون اروپائیان از قرآن، کلمات ائمه و کتب فقهای امامیه بودند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۳۰۷). به همین دلیل گرفتن قانون از قوانین اساسی آنان را، با تفکیک میان قوانین سازگار با جامعه ایرانی و قوانین ناسازگار، مورد اشکال ندانسته، پیشرفت کشورهای اروپایی را به دلیل «أخذ اصول تملن از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت شاه ولایت (ع) می‌دانستند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۳۵-۳۶).<sup>۱</sup>

قانون به عنوان تنها راه نجات از بلای استبداد نزد علمای مشروطه‌خواه دارای بار ارزشی بالایی بود. آنها با تفکیک میان حکومت مطلقه و مشروطه، در بیان تفاوت میان آن دو بیشتر بر واژه قانون

۱. بررسی قانون‌گرایی در اندیشه‌های دینی در نظریه‌پردازی‌های معاصر نیز جایگاه دارد (برای نمونه رک: خدیمی، ۱۳۹۳: ص ۹۱-۱۰۴).

تاکید می‌کردند. بر این اساس در سلطنت مشروطه اولاً، قانون را حاکم می‌دانستند و ثانیاً، اطاعت از سلطان تا جایی مشروع بود که در چارچوب قانون عمل کند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۴۲۵).

تعریف مفهوم قانون در پیوند با نظریه عدل اسلامی و استناد آن به آیات «قسط و داد» راه دیگری برای دفاع از قانون در مقابل هجوم‌های مخالفان و نشان‌دهنده جایگاه رفیع آن نزد علمای مشروطه‌خواه بود. ملاعبدالرسول کاشانی عدل را در مذهب شیعه به معنای تبعیت از قوانین و احکام می‌داند؛ قوانینی که باید ناظر به رعایت مصلحت عموم مردم باشد، نه مصلحت خصوصی فردی و یا گروهی از مردم که در چنین صورتی دیگر قانون و عدالت وجود نخواهد داشت. قانون در نظر کاشانی از چنان جایگاهی برخوردار است که حفظ ارزش‌ها و اصول دینی و انسانی بدون آن امکان‌پذیر نخواهد بود و پشتیبان آزادی نوع بشر و حفظ آنان از شر ظلم خواهد بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۵۶۲-۵۶۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۴۲۹).

### ۵. ضرورت تدوین قانون اساسی برای نظارت بر حکومت

منسجم‌ترین دفاعیه فقهی و اصولی از قانون اساسی و فرآیندهای قانون‌گذاری به عنوان ارکان نظارتی بر دولت، توسط میرزای نائینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» ارائه شد. وی با تقسیم حکومت به ولایتیه و تملکیه، ولایتیه بودن حکومت را منحصر به زمان حضور معصوم نمی‌داند و معتقد است در دوره غیبت نیز در حد توان به شرط نظارت بیرونی، حکومت ولایتیه قابل تحقق است (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۱۴۳؛ فیرحی، ۱۳۹۰/ب: ج ۱، ص ۲۹۱).

حفظ سلطنت ولایتیه از افتادن در دامن افراط و تفریط و تبدیل آن به سلطنت تملکیه، مهم‌ترین دغدغه نائینی بود. به همین دلیل به تبیین سازوکارهای کنترل آن می‌پردازد. در اندیشه نائینی مقام عمصت، عالی‌ترین ضمانت ولایتیه بودن قدرت سیاسی در زمان حضور است، ولی در دوران غیبت چاره‌ای جز سازوکار نظارت بیرونی شهروندان نخواهد بود، نظارتی که مبتنی بر دو امر اساسی تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی است (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۴۵-۴۸، ۸۷-۸۸). قانون اساسی در نظر نائینی شبیه رساله‌های عملیه (نظام دهنده اعمال مقلدین) است و بدون وجود «دستور مجدد» نظارت بر اعمال مسئولین را ممتنع می‌داند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۸۸-۹۰).

عدم مغایرت با ضوابط شرعی تنها شرط معتبر برای مشروعیت قانون اساسی از نظر نائینی است. وی برای اطمینان از اینکه قوانین مجلس در تعارض با قوانین شرعی تصویب نمی‌شود، «اشتمال هیئت منتخبه بر عده‌ای از مجتهدین یا مأذونین از قبل مجتهدی و تصحیح و تنفیذ در آراء صادره را» لازم می‌دانست. نائینی استواری سازوکار نظارت را در وجود هیاتی از دانایان خبیر به حقوق مشترکه بین‌الملل می‌داند و تمام متصدیان امور اجرایی کشور را تحت نظارت این هیات قرار می‌دهد (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۴۷-۴۹). ترسیم چنین سیستم نظارتی از طرف نائینی برای ایجاد حس مسئولیت و کاهش روحیه استبداد میان مردم است، روحیه‌ای که به نظر او منشاء ایجاد سلطنت تملکیه و فساد در جامعه شده است.

نائینی برای مشروعیت‌بخشی به تدوین قانون اساسی و لزوم تبعیت از آن، در مقابل شبهه مخالفان مبنی بر بدعت بودن قانون‌گذاری در حوزه امور مباحه بالاصل، با تشبیه قانون اساسی به امور غیرواجبی که با تعلق نذر، عهد، سوگند، امر آمر لازم‌الاطاعه و...، واجب می‌شود، معتقد است زمانی که حفظ نظام مشروطه منوط به وجود قانون اساسی باشد، از باب مقدمه واجب، تدوین آن واجب خواهد بود (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۸).

در جواب دیگر اشکال مخالفان مشروطه که قانون را بدعت در دین و حرام می‌دانستند، نائینی با تفاوت میان بدیع و بدعت، تحقق بدعت را زمانی امکان‌پذیر می‌داند که غیرمجموعول شرعی به عنوان مجموعول شرعی ارائه شود و بر آن الزام آورند و بدون این عنوان بدعتی نخواهد بود (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۱۰۷).

جایگاه والای قانون در اندیشه‌های فقهای حامی مشروطه و ثمراتی که برای آن متصور بودند، لاجرم تقدس ویژه‌ای به قانون و واضعان آن اعطاء می‌کرد، تا جایی که مجلس قانون‌گذاری را تالی تلو کعبه و حامیان آن را مجاهدان فی سبیل‌الله معرفی می‌کردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ص ۳۹۵). توصیفاتى که بر مخالفان مشروطه سنگین آمد و آن را بی‌جواب نگذاشتند.

## ۶. بازتاب اختلاف فقها درباره قانون بر رخدادهای اجتماعی عصر مشروطه

تفاوت رویکرد نظری فقهای عصر مشروطه درباره قانون به تدریج به عرصه‌های اجتماعی

کشیده شد و در فرآیند تدوین متمم قانون اساسی به اوج خود رسید. بعد از تدوین متمم قانون اساسی در کمیسیون مربوطه، به دلیل اختلافات گسترده، مجلس راه احتیاط پیش گرفت و تصویب آن را منوط به بازنگری متن متمم با مشورت تنی چند از علما کرد. علی‌رغم این اقدام مجلس، شروع بازنگری به آغاز اختلافات گسترده میان علمای حامی مشروطه و مخالفان منجر و به تبع آنان نمایندگان نیز دو دسته شدند، عده‌ای از مشروطه‌خواهان حمایت می‌کردند و عده‌ای نیز در جرگه مخالفان درآمدند. این اختلاف نه تنها در ایران، بلکه در نجف نیز فقها و مردم را به دو صنف تقسیم کرد و دست‌آویزی مهم برای محمدعلی میرزا جهت مخالفت با تصویب متمم قانون اساسی شد (کسروی، ۱۳۸۳: ص ۲۹۴).

شیخ فضل‌الله و همفکران وی کوشیدند تا عمده‌ترین خواسته‌های خود را در میان مواد متمم قانون اساسی بگنجانند و یا برخی از اصول آن را حذف کنند. در همین راستا اصل دوم متمم مبنی بر ایجاد هیات نظار را با تایید آخوندخراسانی به تصویب رساندند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۷۱۹؛ کسروی، ۱۳۸۳: ص ۳۱۵-۳۱۶)، ولی نوری عقیده داشت که اصلاحات پیشنهادی وی به صورت کامل در متمم اعمال نشده است. به همین دلیل از مجلس کناره‌گیری کرد. در مقابل، افزودن اصل دوم مورد مناقشه برخی از نمایندگان به ویژه نمایندگان آذربایجان قرار گرفت و با ارسال تلگراف به تبریز، مردم و انجمن را نیز به مخالفت واداشته، با تعطیلی بازار مجلس را در تنگنا قرار دادند (کسروی، ۱۳۸۳: ص ۳۱۸-۳۲۱).

هم‌زمان با شروع بازنگری متمم قانون اساسی تعدادی از اصول آن نیز مورد اعتراض علما قرار گرفت و خواستار حذف یا اصلاح آن بودند. اصل هشتم مبنی بر تساوی همه اهالی مملکت در مقابل قانون، اصل نوزدهم مبنی بر تحصیل اجباری و تأسیس مدارس دولتی و اصل بیستم که بر آزادی مطبوعات غیر از کتب ضلال تاکید می‌کرد، مورد ایراد قرار گرفت (کسروی، ۱۳۸۳: ص ۳۱۴-۳۱۵). اصول مورد مناقشه به ویژه اصل هشتم و اصل بیستم از شاخص‌های مهم در فرآیند توسعه سیاسی محسوب می‌شوند، زیرا بدون وجود آزادی و برابری، مشارکت مردم در امور سیاسی به صورت واقعی محقق نخواهد شد (عالم، ۱۳۷۳: ص ۱۲۵-۱۲۸؛ بشیری، ۱۳۸۳:

ص ۵۸۱-۵۸۳). به همین دلیل ایجاد محدودیت یا حذف آنها از متمم قانون اساسی در واقع خدشه‌دار کردن فرآیند توسعه سیاسی بود.

### ۷. درگیری مسجد جمعه و مدرسه صدر تهران و تحصن مشروعه‌خواهان

بعد از کناره‌گیری شیخ فضل‌الله از مجلس به بهانه عدم تحقق خواسته‌های خود در متمم قانون اساسی، وی و دیگر مخالفان به برگزاری مجالس روضه‌خوانی و تبدیل آن به فرصتی برای بیان اعتراضات خود و فشار به مجلس جهت تحقق خواسته‌های خود، همت گماشتند. در یکی از این مجالس که به مناسبت وفات حضرت فاطمه(س)، قصد برگزاری یک دهه مجلس روضه در مسجد جمعه تهران را داشتند، با هجوم طیف زیادی از طرفداران مشروطیت، تعطیل شد. مشروطه‌خواهان بعد از آن، با تجمع در مدرسه صدر قرار بر اخراج شیخ فضل‌الله و هم‌فکران را از شهر گذاشتند. در این اجتماع سیدمحمد طباطبایی که اوضاع را مناسب نمی‌دید، خطاب به مردم از قراری که با شیخ فضل‌الله مبنی بر عدم دشمنی با مشروطه و قانون اساسی گذاشته صحبت کرد، ولی مردم خواهان تعهد خود طباطبایی شدند که وی نیز ناچار تعهدی مبنی بر اخراج شیخ فضل‌الله از تهران در صورت عمل بر خلاف معاهده به مردم داد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۷۲۸-۷۲۹).

بعد از ماجرای مسجد جمعه، شیخ فضل‌الله و هم‌فکران شبانه رهسپار حرم عبدالعظیم حسنی گشتند و متحصن در آنجا گردیده، به انتشار عقائد خود در قالب روزنامه‌ای تحت عنوان «لایحه» پرداختند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۵۰۳). آنها با ارسال تلگراف به شهرهای ایران و نجف درخواست همراهی علما و مردم را با خود داشتند؛ البته با حفظ این ظاهر که مخالف حکومت مشروطه نبوده و شرط همراهی خود با مشروطه را تحقق خواسته‌های خود در متن قانون اساسی می‌دانستند. ارسال تلگراف و مبلّغ به اقصی نقاط ایران باعث گردید بسیاری از مخالفان مشروطه در دیگر شهرها عرصه را برای آزار و اذیت مشروطه‌خواهان مناسب دیده، دست به اقدامات خشونت‌باری بزنند. به نقل منابع تاریخی در این دوره از درگیری‌ها عده‌ای کشته و برخی نیز زخمی شدند که از جمله می‌توان به قضایای زنجان و قزوین اشاره کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۷۳۰-۷۴۰؛ کسروی، ۱۳۸۳: ص ۴۰۱-۴۰۵؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۵۱۵).



متحصنین بعد از ترور امین‌السلطان راه تحقق اهداف خود را در مذاکره با نمایندگان دیدند. به همین منظور به نامه‌نگاری با مجلس پرداخته، با جواب‌هایی که از سوی مجلس و سیدین سندین برای آنها فرستاده شد، نوید ایجاد سازش میان دو طیف به گوش می‌رسید (کسروی، ۱۳۸۳: ص ۴۵۵)، ولی اختلافی که در میان افتاده و راهی که جدا گشته بود، عواقب ناخوشایندی را در پیش داشت. در این زمان با تدوین برخی از متون در ردّ مشروطه، پشتیبانی شاه قاجار از مخالفان و بدبینی‌های او نسبت به مشروطه‌طلبان، مخالفت‌ها تشدید و مواضع ناسازگارتر شد. مخالفان با آگاهی از همراهی شاه، آشکارا در مقابل قانون و فرآیندهای قانون‌گذاری موضع سلبی اتخاذ کرده، از نفی کامل آن سخن به میان می‌آوردند (ملکزاده، ۱۳۸۳: ص ۵۶۳ و ۸۶۱؛ کسروی، ۱۳۸۳: ص ۵۰۷-۵۱۴).

#### ۸. درگیری‌های نجف اشرف

هم‌زمان با تحصن مخالفان در زاویه مقدسه عبدالعظیم و فرستادن تلگراف به نجف، میان علما و طلاب نجف نیز آشوب و درگیری آغاز گردید. بعد از رسیدن تلگراف ملامحمد آملی به نجف، سیدکاظم یزدی از فقهای مخالف مشروطه با متحصنین همراهی نمود و پیروان او نیز به آزار طرفداران آخوندخراسانی و شیخ مازندرانی دست زدند. در این میان دولت عثمانی نیز به طرفداری از سیدکاظم یزدی پرداخت و با درخواست کمک از عشایر اطراف نجف، عده زیادی مسلح به نجف آمده، عرصه را بر مشروطه‌طلبان تنگ کرده و بسیاری از آنان مورد آزار مخالفان قرار گرفتند؛ تا جایی که حتی آخوندخراسانی برای امور روزمره خود از جمله برگزاری درس و نماز در حرم با مشکلات زیادی مواجه شد (کسروی، ۱۳۸۳: ص ۳۷۹-۳۸۲).

#### ۹. نتیجه‌گیری

رواج فکر قانون‌خواهی در آستانه نهضت مشروطه و تاسیس مجلس شورای ملی به عنوان نهاد قانون‌گذار بعد از پیروزی نهضت، منازعات نظری و عملی زیادی را در میان اندیشمندان جامعه به ویژه در میان فقهای عصر مشروطه ایجاد کرد. منازعات فقهی و سیاسی فقهای این عصر به ویژه

درباره مفاهیم نوآیینی مانند قانون که قبل از پیروزی نهضت مشروطه شروع و تا مدت‌ها بعد از اعدام شیخ فضل‌الله نوری نیز ادامه یافت، دربردارنده نتایج متضادی بود که در شکل‌دهی به رفتار سیاسی ایرانیان تاثیر به‌سزایی داشت.

در سیر مبارزات مردم به رهبری علما و روشنفکران قبل از پیروزی نهضت مشروطه، ایجاد فضای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان علما به ویژه در ماجرای مهاجرت کبری، نتایج ملموسی دربرداشت و منجر به صدور دست‌خط مشروطیت از سوی شاه قاجار گشت؛ ولی به تدریج با وضوح بیشتری که در مواضع مشروطه‌طلبان و علمای حامی آنها پیدا شد، برخی فقها که از ابتدا نیز با دیده تردید به سیر تحولات اجتماعی می‌نگریستند، نسبت به ورود مفاهیم نوآیین به ویژه قانون در نظام سنتی دانش و عرصه‌های سیاسی - اجتماعی جامعه معاصر ایران، مواضع سلبی اتخاذ کرده، خواهان حذف آن از سپهر سیاسی ایران شدند.

بررسی رساله‌های فقهای حامی مشروطه و علمای مشروعه‌خواه درباره مفاهیم نوآیینی مانند قانون، مبین این نکته است که هدف هر دو گروه از ورود به منازعات نظری درباره این‌گونه مفاهیم، تنها حفظ اسلام و مذهب تشیع از انحرافات بود که غفلت از آن مفاهیم یا غوطه‌ور شدن در آنها، احتمالاً دامن‌گیر شریعت می‌گردید. هر دو گروه در ابتدا خواهان مشروطه‌ای بودند که بر اساس اصول شرع و مذهب بنیان‌گذارده شود، ولی درک متفاوت آنها از مفاهیم جدید باعث تمایز این دو طیف در حوزه نظر و به تبع آن در حوزه عمل گردید.

علمای حامی مشروطه با نگاهی مثبت به مفاهیم نوآیین، آنها را سازگار با شریعت و حتی متخذ از قرآن و سنت می‌دانستند؛ به همین دلیل شروع به درونی‌سازی آنها با استناد به آموزه‌های مذهبی و مباحث فقهی کردند. در مقابل علمای مشروعه‌خواه با نگاهی منفی به این‌گونه مفاهیم، چون اساس وضعیت جدید را در رواج آنها می‌دیدند، تمام تلاش و اجتهاد خود را در مردود شمردن این مفاهیم با استناد به آیات و روایات کردند.

نکته اساسی در تفاوت رفتار و نظر دو گروه این بود که مشروعه‌خواهان با نگاه به وضع موجود و سوءاستفاده عده‌ای از مردم از فضای ایجاد شده در عصر مشروطه، شاهد خدشه‌دار شدن

برخی از اصول مذهب بودند؛ به همین دلیل با تدارک مستندات دینی، معتقد به بدعت بودن قانون و قانون‌گذاری و مباینت آن با خاتمیت پیامبر گرامی اسلام شدند. آنها با اعتراض به برخی از اصول قانون اساسی مانند آزادی و برابری، قانون‌گذاری مجلس شورای ملی را مخالف موازین دینی قلمداد کرده، مبارزه فراگیر با عقائد جدید را لازم می‌دانستند و به صدور برخی فتاوا مبنی بر تکفیر و ارتداد مشروطه‌خواهان و مهدورالدم بودن آنها پرداختند. در حالی که نگاه فقهای حامی مشروطه بیشتر به حوزه نظر بود و هیچ مباینتی میان اسلام و قانون نمی‌دیدند و سوءرفتار عده‌ای را دلیل بر مخالفت با قانون و قانون‌گذاری نمی‌دانستند. آنها در مقابل علمای مخالف مشروطه، با صدور فتاوایی مبنی بر وجوب حمایت از مشروطه، مجلس و قانون و مُفسد اعلام کردن فعالیت برخی مخالفان مشروطه، به تدوین رساله‌هایی در ردّ شبهات بر قانون همت گماشتند.

اختلاف فقهای عصر مشروطه به ویژه درباره برخی از اصول متمم قانون اساسی، فضای گفتگوی مسالمت‌آمیزی که در فرآیند پیروزی شکل گرفته بود را به تقابل و تنش فراگیر تبدیل کرد و صدور فتاوای لازم‌العمل برای مقلدین، تحمل‌پذیری دو طیف جامعه را به شدت کاهش داد. در این وضعیت هر کدام از موافقین و مخالفین مشروطه با استناد به فتاوی مراجع تقلید، موضع خود را بر حق دانسته، مبارزه با طرف مقابل را وظیفه‌ای شرعی، دینی و مقدس قلمداد و کار خود را تحت عنوان «جهاد فی سبیل الله» نام‌گذاری می‌کردند.

تقدس‌بخشی به رفتارهای سیاسی ذیل عناوین شرعی، نبود فضای گفتگوی مسالمت‌آمیز میان دو طیف و عدم تعدیل مواضع در عصر مشروطه، لاجرم حالتی متصلب به شکاف‌های ایجاد شده در جامعه می‌داد و باعث بروز خشونت و درگیری فیزیکی در سطح جامعه گردید؛ وضعیتی که جامعه معاصر ایران را به سمت چندپارگی‌های اجتماعی، سیاسی و حقوقی سوق داد.

ایجاد فضای دوقطبی سازش‌ناپذیر و بروز خشونت و حذف‌های فیزیکی و از میان رفتن بسترهای گفتگو میان دو گروه، لاجرم مسیر دستیابی به شاخص‌های توسعه سیاسی از جمله به رسمیت شناختن نیروهای اجتماعی و تشکل‌های سیاسی مختلف در جامعه، مشارکت آگاهانه، آزادانه و داوطلبانه شهروندان در امور سیاسی، برابری شهروندان در برابر قانون، آزادی مطبوعات

و... که از اصول بنیادین حکومت قانون بود را با موانع جدی مواجه کرد؛ موانعی که در نهایت به تحت‌الشعاع قرار دادن فرآیند توسعه سیاسی در ایران عصر مشروطه منجر شد و باعث تنزل جایگاه مجلس و دولت مشروطه به نهادی درجه دوم در نظام سیاسی ایران گردید و روحانیت نیز خسته از این درگیری‌ها و دل‌سرد از سیاست‌مداران، سیاست را کنار گذاشت.

## منابع

۱. اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه هاشم آفاجری. تهران: نشر مرکز.
۲. اکبری، یونس؛ اردشیریان، شهرام (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی تاریخی: مفاهیم، تئوری‌ها و روش‌ها. *تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال اول، شماره سوم: ص ۱-۲۵.
۳. انصاری، مهدی (۱۳۹۲). شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت. تهران: امیرکبیر.
۴. آدمیت، فریدون (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون. تهران: خوارزمی.
۵. آدمیت، فریدون (۱۹۸۵م). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام.
۶. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره. قم: انتشارات اسلامی، ج ۱.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۳). عقل در سیاست. تهران: نگاه معاصر.
۸. ترکمان، محمد (۱۳۶۲). رسائل، مکتوبات، اعلامیه‌ها و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری. تهران: خدمات فرهنگی رسا، ج ۱.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل‌البیت، ج ۲۷.
۱۰. حق‌دار، علی‌اصغر (۱۳۸۳). مجلس اول و نهادهای مشروطیت. تهران: مهر نامگ.
۱۱. خدیمی، مسعود (۱۳۹۳). اندیشه حاکمیت قانون در پرتو آموزه‌های سبک زندگی رضوی. *سیاست متعالیه*، شماره ششم: ص ۸۹.
۱۲. زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۷۴). رسائل مشروطیت. تهران: کویر.
۱۳. شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲). واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران، ج ۱.
۱۴. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات اسلامی، ج ۴.
۱۵. طالبوف، عبدالرحیم (۲۵۳۶ شاهنشاهی). کتاب احمد. تهران: شبگیر.
۱۶. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶). نظریه حکومت قانون در ایران. تبریز: ستوده.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المکتبه المرتضویه، ج ۶.
۱۸. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۱۹. فیرحی، داوود (۱۳۹۰/الف). آخوند خراسانی و امکانات فقه مشروطه. بی‌جا: کنگره بین‌المللی

آخوند خراسانی.

۲۰. فیرحی، داوود (۱۳۹۰/ب). فقه و سیاست. تهران: نشر نی.
۲۱. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کدیور، جمیله (۱۳۷۸). تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران. تهران: طرح نو.
۲۳. کدیور، محسن (۱۳۸۷). سیاست نامه خراسانی. تهران: کویر.
۲۴. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۵۷). تاریخ بیداری ایرانیان. تهران: آگاه.
۲۵. کسروی، احمد (۱۳۸۳). تاریخ مشروطه. تهران: امیرکبیر.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱.
۲۷. کمالی طه، منوچهر (۱۳۵۲). اندیشه قانون خواهی در ایران سده ۱۹. تهران: چاپ زیبا.
۲۸. الگار، حامد (۱۳۶۹). میرزا ملکم خان. ترجمه جهانگیر عظیمیا. تهران: مدرس.
۲۹. مراغه‌ای، زین العابدین (۲۵۳۷ شاهنشاهی). سیاحت نامه ابراهیم بیک. تهران: سپیده.
۳۰. مستشارالدوله، یوسف (۱۳۹۶). رساله یک کلمه. تهران: بال.
۳۱. ملکزاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: سخن.
۳۲. میرموسوی، سیدعلی (۱۳۹۲). اسلام، سنت، دولت مدرن. تهران: نشر نی.
۳۳. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الأمه و تنزیه المله. مصحح سیدجواد ورعی. قم: بوستان کتاب.
۳۴. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۲.
۳۵. نوری، فضل الله (۱۳۶۲). لوایح. به کوشش هما رضوانی. تهران: پیام تاریخی ایران.
۳۶. نوری، هادی (۱۳۹۴). بینش جامعه‌شناسی تاریخی. جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۲: ص ۵۹-۹۰.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.88961.1232

صالحی، علیرضا؛ ابطحی، سید مصطفی؛ طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۹). بازتاب منازعه مفهومی فقهای عصر مشروطه درباره قانون بر فرآیند توسعه سیاسی ایران معاصر. سیاست متعالیه، ۸(۲۸):

ص ۱۸۱-۲۰۲